

عوامل مؤثر بر مشارکت سیاسی دانشجویان علوم سیاسی و فنی دانشگاه تهران

دکتر زاهد غفاری هاشجین*

دکتر عبدالرضا بیگی نیا**

اکرم تصمیم قطعی***

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۰۳/۲۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۱۰/۱۴

چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی «نقش عوامل تأثیرگذار بر مشارکت سیاسی دانشجویان علوم سیاسی و فنی دانشگاه تهران» انجام شده است. این پژوهش از لحاظ هدف کاربردی و به لحاظ روش از نوع توصیفی-تحلیلی بوده و گردآوری داده‌ها به شیوه پیمایش صورت گرفته است. جامعه آماری تحقیق (N) شامل ۳۹۲۰ نفر از دانشجویان علوم سیاسی و فنی دانشگاه تهران بود و به منظور تعیین حجم نمونه (n) براساس فرمول کوکران نمونه‌ای به تعداد ۳۵۲ نفر به دست آمد. ابتدا حسب رشته تحصیلی نمونه‌گیری طبقه‌ای، سپس با توجه به جمعیت هر گروه نمونه‌گیری تصادفی انجام گرفت. ابزار گردآوری اطلاعات، پرسشنامه محقق ساخته ۴۰ مؤلفه‌ای که در قالب سؤالات باز و بسته مبتنی بر طیف لیکرت تنظیم شده است. داده‌های تحقیق با استفاده از نرم افزار SPSS تجزیه و تحلیل شده است. بر اساس یافته‌های پژوهش، دانشجویان علوم سیاسی بیش از دانشجویان فنی برای مشارکت سیاسی تحت تأثیر رشته تحصیلی خود بوده‌اند. از طرف دیگر دانشجویان فنی بیشتر از دانشجویان علوم سیاسی برای مشارکت سیاسی تحت تأثیر فضای سیاسی دانشکده خود بوده‌اند. رابطه دانشکده محل تحصیل با مشارکت سیاسی در دو گروه رابطه معنادار نبود. انگیزه دانشجویان دو گروه برای مشارکت سیاسی متفاوت نشان داده شد. به طوری که در گروه علوم سیاسی تأثیر دوستان و خانواده و سپس انگیزه سیاسی سهم بیشتری برای مشارکت سیاسی داشته، اما در گروه فنی، دوستان، انگیزه سیاسی و محیط سیاسی تأثیر گذارتر از سایر انگیزه‌ها بوده است.

واژگان کلیدی

مشارکت سیاسی، دانشجو، دانشگاه، سیاست، دانشگاه تهران

* z_ghafari@yahoo.com

** abeyginia@yahoo.com

*** Akram_ghatei@yahoo.com

* استادیار گروه سیاسی دانشگاه شاهد

** استادیار سیاست گذاری عمومی دانشگاه شاهد

*** دانش آموخته کارشناسی ارشد جامعه شناسی انقلاب اسلامی دانشگاه شاهد

امروزه مشارکت سیاسی به عنوان مهمترین شاخص توسعه سیاسی ملت‌ها به امری گریز ناپذیر تبدیل شده است. این امر در کشورهای جهان سوم که گذار از سنت به مدرنیته را تجربه می‌کنند به شکلی حساس‌تر خود را نشان می‌دهد. دولت‌ها نیز ناچارند برای کسب مشروعیت به مشارکت سیاسی تن در دهند. از طرف دیگر میزان بالای مشارکت سیاسی مردم در زمینه تصمیمات و خط‌مشی‌های سیاسی بر فرهنگ توسعه یافته و توسعه یافتگی فرهنگ سیاسی آن جامعه دلالت دارد.^۱ از منظر دینی، مشارکت سیاسی فعال و حساسیت نسبت به سرنوشت خود و جامعه، نه تنها یک حق، بلکه یک تکلیف حتمی و ضروری و ارزشی مطلوب برای دانشجویان و عموم جامعه است. از این رو بررسی نقش، جایگاه و کارکردهای دانشجویان در نظام سیاسی و ضرورت بهره‌مندی جامعه از توانمندی‌های دانشجویان در اداره امور می‌تواند یکی از شرایط اجتناب ناپذیر توسعه سیاسی و اجتماعی باشد.

سیاسی بودن دانشجو در حدی که در برابر سرنوشت خود و جامعه حساس باشد؛ نسبت به مسائل داخلی و خارجی و جریان‌های موجود از بینش و تحلیل سیاسی برخوردار باشد؛ از جمله ضرورت‌های حیات سیاسی دانشجویان و لازمه توسعه سیاسی است. همچنین تبیین کارکردهای دانشگاه به عنوان یکی از بخش‌های ساختار فرهنگی کشور و نقشی که دانشجو در این زمینه به عهده دارد به خوبی مبین ضرورت مشارکت سیاسی دانشجویان است.

بر این اساس، تبیین مشارکت سیاسی دانشجویان علوم سیاسی و فنی دانشگاه تهران و عوامل مؤثر بر آن، موضوع پژوهش حاضر است. در واقع مسئله‌ی کانونی پژوهش این است که «سهم هر یک از عوامل مورد نظر بر مشارکت سیاسی دانشجویان علوم سیاسی و فنی تا چه اندازه مؤثر است؟» با توجه به این ضرورت‌ها است که فعالیت سیاسی دانشجویان به عنوان قشری نقاد، پرسشگر و آرمان‌خواه مورد مطالعه قرار داده می‌شود و اهمیت نقش دانشجویان را در تعیین سرنوشت کشور نشان دهد. از طرفی مقایسه مشارکت سیاسی دانشجویان رشته‌های علوم سیاسی و فنی دانشگاه تهران و بررسی دلایل مشارکت سیاسی هر دو گروه نیز مورد توجه قرار گرفته است.

۱. مبانی نظری

برای تبیین مشارکت سیاسی و اصولاً هر گونه رفتار سیاسی در کلی‌ترین سطح دو دیدگاه رقیب وجود دارد: انتخاب عاقلانه و مکتب جامعه شناختی. در مکتب انتخاب عاقلانه که آنتونی داونز^۲ مهمترین نظریه‌پرداز آن است، هر گونه رفتار سیاسی حاصل تصمیم فردی بازیگر است که به طور عاقلانه از میان گزینه‌های مختلف که در یک وضعیت خاص پیش روی اوست گزینه‌ای را انتخاب کند که به بهترین نحو اهداف او را تأمین می‌نماید. آنتونی داونز در چهار چوب مکتب انتخاب عاقلانه تبیینی تئوریک از رفتار رأی دهی مردم ارائه داده است که می‌تواند به برخی انواع دیگر مشارکت سیاسی نیز قابل تعمیم باشد.^۳ هر رأی دهنده بالقوه بر اساس محاسبه عقلانی عمل می‌کند و در جریان مبارزه انتخاباتی با ارزیابی دولتی که بر سر کار بوده و مقایسه آن با ادعاها و برنامه‌های احزاب مخالف و با در نظر گرفتن منافع که انتظار می‌رود از پیروزی این یا آن حزب عاید شخص او شود دست به گزینش می‌زند. رأی دهندگان انتخاب کنندگان عاقلی‌اند که شرکت در انتخابات را وسیله‌ای برای تأمین منافع شخصی خود تلقی می‌کنند (سید امامی، ۱۳۸۶، ص ۶۳). اولسون^۴ معتقد است که نفع شخصی عقلانی فرد را وادار می‌کند که هزینه‌های مشارکت در گروه یا عمل جمعی را در مقابل منافع آن بسنجد. وی عقلانیت را عامل قوی برای مشارکت سیاسی می‌داند. داونز و اولسون هر دو بر عقلانیت در مشارکت سیاسی تأکید دارند (راش، ۱۳۷۷، ص ۱۳۶).

در مکتب جامعه‌شناختی، عمل فردی و گروهی برگرفته شده از ارزش‌ها و هنجارهای موجود در جامعه است؛ لذا تحلیل مشارکت سیاسی در پرتو مطالعه عواملی چون شرایط جامعه‌پذیری سیاسی افراد، فرهنگ سیاسی، سیستم‌های گروهی و سایر شرایط مربوط به محیط اجتماعی امکان پذیر می‌شود. یکی از نظریه‌های جامعه‌شناختی نظریه منابع است که در آن ادعا می‌شود برخی منابع اجتماعی و اقتصادی - از جمله تحصیلات، شغل و درآمد - بر مشارکت سیاسی افراد تأثیر می‌گذارند. دسترسی نابرابر افراد به اینگونه منابع در شکل‌گیری سبک زندگی، شبکه‌های اجتماعی و انگیزه‌های افراد مؤثر است. بنابر این رفتار مشارکتی افراد را باید بر حسب عضویت آنان در گروه‌های شغلی، تحصیلی و غیره توضیح داد (سید امامی، ۱۳۸۶، ص ۶۵).

۱-۱. دیدگاه هانتینگتون

هانتینگتون^۵ و نلسون^۶ مشارکت سیاسی را از عوامل اصلی توسعه سیاسی می‌دانند. آنان مشارکت سیاسی را تابع دو عامل نگرش و اولویت‌های نخبگان سیاسی و وضع گروه‌ها و انجمن‌ها و نهادهای اجتماعی واسطه در خود جامعه می‌دانند و معتقدند که فرایند توسعه اقتصادی و اجتماعی از طریق دو مجرا می‌تواند سرانجام به گسترش مشارکت سیاسی و اجتماعی بیانجامد:

الف. مجرای تحرک اجتماعی به این معنی که کسب منزلت‌های بالاتر اجتماعی به نوبه خود در فرد احساس توانایی و نگرش‌های معطوف به توانایی و تأثیر نهادن بر تصمیم‌گیری‌های دستگاه‌های عمومی را ایجاد می‌کند و این عوامل ذهنی در مجموع می‌تواند مشوق مشارکت در سیاست و فعالیت‌های اجتماعی باشد. در این حالت منزلت اجتماعی بالاتر و احساس توانایی و مؤثر بودن از نظر سیاسی به عنوان متغیرهای میانی، مشوق مشارکت اجتماعی و سیاسی می‌شود. به نظر این دو نویسنده، از میان متغیرهای منزلتی، میزان سواد یا تحصیلات فرد بیشترین تأثیر را بر مشارکت سیاسی دارد.

ب. مجرای سازمانی یعنی عضویت و مشارکت فعال در انواع گروه‌ها و سازمان‌های اجتماعی (اتحادیه‌های شغلی و صنفی، گروه‌های مدافع علائق خاص و نظایر آنها) است که احتمال مشارکت در فعالیت اجتماعی و سیاسی را بیشتر می‌کند. این عوامل در جوامعی که فرصت‌های تحرک فردی در آنها محدودتر است، اهمیت بیشتری دارد زیرا همانطور که گفته شد فرد برای رسیدن به وضع اجتماعی و اقتصادی بهتر به عنوان آخرین راه حل به فعالیت در سازمان‌های اجتماعی یا احزاب سیاسی می‌پردازد اما بطور کلی دخالت در فعالیت سازمان‌ها در تبیین تفاوت سطوح مشارکت سیاسی، از منزلت اجتماعی - اقتصادی مهم‌تر است (رضایی، ۱۳۷۵، صص ۵۶-۵۴).

۲-۱. دیدگاه پری^۷

پری معتقد است که باید سه جنبه از مشارکت سیاسی یعنی شیوه مشارکت، شدت و کیفیت آن را بررسی کرد. منظور وی از شیوه مشارکت این است که مشارکت چه شکلی به خود می‌گیرد آیا رسمی است یا غیر رسمی و استدلال می‌کند که شیوه

مشارکت بر طبق فرصت، میزان علاقه، منابع در دسترس فرد و نگرش‌های رایج به مشارکت در جامعه و به ویژه این که آیا مشارکت تشویق می‌شود یا نمی‌شود فرق دارد. منظور از شدت، سنجش تعداد افرادی است که در فعالیت‌های معین شرکت می‌کنند و هم تعداد دفعات مشارکت آنان است که باز هم ممکن است بر طبق فرصت‌ها و منابع فرق کند. کیفیت به میزان اثر بخشی که در نتیجه مشارکت به دست می‌آید و سنجش تأثیر آن بر کسانی که قدرت را اعمال می‌کنند و نیز بر سیاستگذاری‌ها مربوط می‌شود. کیفیت هم بر طبق فرصت‌ها و منابع از جامعه‌ای به جامعه دیگر و از موردی به مورد دیگر فرق می‌کند (راش، ۱۳۷۷، صص ۱۲۴-۱۲۳).

۳-۱. دیدگاه رابرت دوز^۸ و مارتین لیپست^۹

به نظر لیپست کشورهایایی که به همراه رشد اقتصادی از طبقه متوسط بالاتری برخوردار باشند دموکراتیک‌تر از کشورهایایی هستند که این زمینه در آن‌ها کمتر می‌باشد. او در این رابطه به ویژگی‌های طبقه متوسط به عنوان مؤلفه‌های مثبت برای توسعه دموکراتیک اشاره دارد.

لیپست و دوز در تجزیه و تحلیل رفتار سیاسی و مشارکت مردم در کشورهای امریکا و کانادا، بریتانیا و استرالیا بر عوامل و متغیرهایی تأکید می‌ورزند که به اعتقادشان بر مشارکت سیاسی تأثیر مهمی دارد ولی شدت و الگوی این تأثیرگذاری ثابت نبوده است. مهمترین این عوامل عبارتند از: باورهای مذهبی، جنسیت، سن، نژاد، روستایی یا شهری بودن افراد، طبقه اجتماعی و پیوندهای منطقه‌ای. از نظر آنان در کشورهای فوق بجز امریکا عواملی مانند سن و جنسیت از جمله متغیرهای مهم مؤثر بر مشارکت سیاسی می‌باشند. همان‌طور که گفته شد شدت تأثیرگذاری عوامل مذکور در همه کشورها به یک اندازه نبوده و نمی‌توان به یک الگوی چندان ثابتی در رفتار مشارکتی شهروندان در آن دست یافت. به عنوان نمونه بین موقعیت‌های اجتماعی افراد جامعه و پنداشته‌های سیاسی و گرایش‌های عقیدتی و حزبی آنان رابطه ثابتی وجود ندارد، به طوری که بسیاری از افرادی که وضعیت اقتصادی مطلوبی ندارند، در فعالیت‌های

سیاسی به نفع احزاب محافظه کار و افراد سرمایه دار رأی می دهند و برعکس (لیپست و دوز، ۱۳۷۳، ص ۳۹۶).

۴-۱. دیدگاه میلبراث^۱ و گوئل^۱

میلبراث و گوئل در تبیین مشارکت سیاسی از هفت عامل عمده نام می برند. این عوامل عبارتند از: محرک (انگیزه سیاسی)، موقعیت اجتماعی، ویژگی های شخصی، محیط سیاسی، مهارت، منابع و تعهد. منظور از محرک سیاسی عواملی از قبیل مناظره های سیاسی، تعلق خاطر نسبت به یک سازمان درگیر فعالیت های سیاسی و دسترسی به اطلاعات درست می باشد. منظور از ویژگی های شخصیتی عبارت است از خصوصیات چون اجتماعی بودن، برون گرایی و نظایر این ها. افرادی با خصوصیات مذکور هم بیشتر خود را درگیر مسایل سیاسی می کنند. پایگاه اجتماعی با شاخص هایی چون میزان تحصیلات، موقعیت محل سکونت، تعلق طبقاتی و قومیت سنجیده می شود. محیط سیاسی عبارت است از محیطی که افراد در آن بسر می برند. به عنوان مثال فرهنگ سیاسی معینی می تواند او را نسبت به مشارکت در مسایل سیاسی تشویق کرده و یا بازدارد. منظور از مهارت، توانایی تحلیل قدرت سازماندهی، مهارت در سخنرانی ها و خطابه. منظور از منابع اشاره به منابع مالی غیر نقدی است که می تواند در قالب تماس ها و روابط افراد با دولت مردان و دبیران احزاب باشد. منظور از تعهد، تعلق خاطر نسبت به یک سازمان، گروه، حزب و یا فرد خاصی است که این پیوند و دلبستگی نسبت به موارد مذکور هم بر مشارکت سیاسی افراد تأثیر قابل ملاحظه ای دارد. برای مثال هر چه فرد بیشتر در معرض انگیزه های سیاسی به صورت بحث درباره سیاست، تعلق به سازمانی که به شکلی به فعالیت سیاسی می پردازد یا دسترسی داشتن به اطلاعات سیاسی مربوط قرار داشته باشد، احتمال مشارکت سیاسی بیشتر است. اما مشارکت سیاسی بر طبق ویژگی های شخصی فرد نیز فرق می کند. شخصیت های اجتماعی تر، مسلط تر و برون گراتر، بیشتر احتمال دارد که از نظر سیاسی فعال باشند (راش، ۱۳۷۷، ص ۱۳۸).

۵-۱. دیدگاه رابرت دال^{۱۲}

رابرت دال در توصیف مبانی رفتار سیاسی ملت‌ها به عقاید سیاسی و بویژه عقاید فعالان سیاسی جامعه اعتقاد دارد. پرسش اساسی دال این است که عقاید سیاسی تا چه اندازه عمل سیاسی مردم یک جامعه را تعیین می‌نماید. وی عقیده دارد که برای فهم میزان تأثیر عقاید در رژیم‌ها ابتدا لازم است عوامل تعیین کننده عقاید سیاسی فعالان سیاسی جامعه بررسی شود. به نظر دال کسی نمی‌تواند تأثیر عقاید و عمل سیاسی خود و دیگران را انکار نماید. وی در ادامه بحث خود سؤال مهمتری را مطرح می‌کند؛ اگر عقاید مردم در نظام سیاسی دخالت دارد و نوع رژیم آن جامعه را مشخص می‌کند باید این پرسش را مطرح کرد که «عقاید چه کسانی بیشترین تأثیر را در نظام سیاسی یک جامعه دارد؟» تأکید دال بیشتر روی عقاید گروهی از مردم است که وی آن‌ها را به عنوان «فعالان سیاسی» معرفی می‌کند^{۱۳} (فیرحی، ۱۳۷۷، صص ۵۹-۵۸).

۶-۱. مکتب جامعه پذیری سیاسی

از مهم‌ترین آثار جامعه‌پذیری سیاسی این است که در رفتارهای گوناگون سیاسی و اجتماعی اعم از رأی دادن، حمایت از احزاب سیاسی، شرکت در راه پیمایی‌های سیاسی، مبارزات انتخاباتی، تبلیغات سیاسی، شرکت در مجامع منفی و جز آن مشاهده می‌شود (قوام، ۱۳۷۴، ص ۷۸). در مورد جامعه‌پذیری و اجتماعی شدن سه نگرش وجود دارد: ۱- نگرش انسان‌شناسانه، ۲- نگرش روان‌شناسانه و ۳- نگرش جامعه‌شناسی سیاسی. در اینجا تنها به دیدگاه برخی صاحب نظران جامعه‌شناسی سیاسی اشاره می‌شود.

۱-۶-۱. دیدگاه لوسین پای^{۱۴}

پای برای جامعه‌پذیری به سه مرحله معتقد است: ۱- فرایند جامعه‌پذیری پایه که در این مرحله کودک با فرهنگ جامعه آشنا می‌شود، هویت خود را پیدا می‌کند. ۲- جامعه‌پذیری سیاسی که به واسطه آن فرد نسبت به جهان سیاسی خود آگاهی یافته، نحوه فهم حوادث سیاسی و نحوه قضاوت در مورد آن‌ها را کسب می‌کند. در این

مرحله فرهنگ سیاسی جامعه را در خود درونی می‌کند. ۳- فرایند گمارش سیاسی، یعنی زمانی که فرد در ورای نقش منفعلانه شهروندی و مشاهده‌گر حرکت نموده به یک شهروند مشارکت‌کننده فعال تبدیل می‌شود.

۱-۶-۲. دیدگاه آلموند^{۱۵}

یکی از راه‌هایی که نظام به حمایت از خود و حفظ خود می‌پردازد از طریق جامعه‌پذیری سیاسی می‌باشد لذا هر نظام سیاسی که به دنبال بقای خود باشد؛ بایستی در میان اعضای خود انتظارات حمایتی را رشد دهد. به همین لحاظ به اعتقاد آلموند فرایند جامعه‌پذیری سیاسی اساساً تعیین‌کننده ثبات فرهنگ سیاسی و ساختار جامعه در گذر زمان می‌باشد. از نظر آلموند جامعه‌پذیری سیاسی هرگز واقعاً پایان نمی‌پذیرد و در سراسر زندگی فرد ادامه می‌یابد.^{۱۶}

۱-۶-۳. دیدگاه هس^{۱۷} و تورنی^{۱۸}

از جمله افرادی که جامعه‌پذیری سیاسی را از زاویه یادگیری ارزش‌ها، نگرش‌ها و رفتارها مد نظر قرار داد؛ هس و تورنی بودند. تورنی در تحقیق خود به این نتیجه رسید که تمایلات و آمادگی‌های روانی لازم برای یادگیری سیاسی تا سنین ۱۳-۱۲ سالگی به خوبی در افراد تثبیت می‌شود. آن‌ها چهار مدل برای جامعه‌پذیری سیاسی ارائه دادند: مدل انباشت، مدل همانندی، انتقال نقش و مدل شناختی-رشدی. این چهار مدل بیانگر فرایندهایی است که در شرایط خانواده، محیط مدرسه و به طور کلی جامعه بر اکتساب دانش سیاسی و نگرش مدنی افراد تأثیر می‌گذارند (اختر شهر، ۱۳۸۶، صص ۸۰-۷۲).

در جمع‌بندی نظریه‌ها و دیدگاه‌های مختلف ارائه شده راجع به مشارکت سیاسی باید اشاره کرد که این مقاله به ترتیب مبتنی بر ترکیب بخشی از دیدگاه‌ها و نظرات میلبراث، دال، هانتینگتون، پری و تاحدی برخی از دیدگاه‌های جامعه‌پذیری سیاسی است.

۲. پیشینه پژوهش

تحقیقات لایگلی^{۱۹} نشان می‌دهد که داشتن دوستان فعال در امور سیاسی موجب افزایش احتمال مشارکت خود افراد می‌شود. وی نتیجه می‌گیرد بحث با دوستانی که به سیاست علاقه‌مند هستند یا به فعالیت سیاسی می‌پردازند، می‌تواند در یادگیری فرد به فعالیت در امور سیاسی کمک کند (McClurg, 2003, pp.48-64). در تحقیقی تحت عنوان «مشارکت سیاسی جوانان» علاقه سیاسی را عاملی مهم برای شرکت در فعالیت‌های سیاسی می‌داند. در تحقیق مورد اشاره به تفاوت فرهنگ‌های سیاسی سه دسته از کشورهای اروپایی نیز اشاره شده است. نتیجه تحقیق حاکی از آن بوده که کشورهای آلمان، دانمارک، هلند و تا حدودی انگلیس از فرهنگ مدنی پیشرفته‌تری برخوردار بوده‌اند. فرانسه، ایتالیا، اسپانیا و بلژیک در گروه دیگر قرار گرفته‌اند. با توجه به مشارکت در انتخابات (تا سال ۱۹۹۰م). جمهوری فدرال آلمان از جمله کشورهایی بوده است که میزان مشارکت در انتخابات، در آن کشور نسبتاً بالا گزارش شده است. تفاوت میان کشورها را از نظر مشارکت سیاسی می‌توان تا حدودی به دلیل سنت‌های سیاسی فرهنگی و یا ملی آنان دانست (Gaiser & Rijke, 2008, pp. 541-555).

وفادار (وفادار، ۱۳۷۵) در تحقیق خود تحت عنوان «دموکراسی، برداشت مردم و دانشجویان» به بررسی نگرش مردم و دانشجویان نسبت به انتخابات پرداخته است. مهم‌ترین عاملی که بر انتخابات به عنوان رفتار سیاسی تأثیر داشته، مشروعیت به خصوص مشروعیت مسئولین بوده است یعنی عملکرد مسئولین و در نتیجه میزان پذیرش آنان توسط مردم، بیشترین تأثیر را بر شرکت در انتخابات داشته است. یعنی عامل «اعتماد به مسئولین» باعث شده که مردم و دانشجویان نیز عملاً در مسائل کشور بیشتر دخالت کنند. شرایط اجتماعی مانند از جمله امنیت اجتماعی و مسائل اقتصادی از جمله عوامل مهم تأثیرگذار هستند که وجود «امنیت» به عنوان یکی از نیازهای اساسی هم در عمل و هم در نظر مردم، در خصوص مسائل کشور تأثیر دارد. سه متغیر تحصیلات، وضعیت اقتصادی و گرایش مذهبی با متغیرهای اجتماعی همبستگی داشته‌اند. قابل ذکر است که متغیر «تحصیلات» تأثیر کاهنده داشته، به طوری که با افزایش سطح تحصیلات، علاقه به شرکت در انتخابات کاهش یافته است.

سیف زاده (سیف زاده، ۱۳۷۳) در یک پژوهش اسنادی به دنبال آن بوده است که اولاً چرا در کشورهای در حال توسعه مشارکت سیاسی یا اصلاً وجود ندارد و چنانچه وجود داشته باشد برای بخش عظیمی از جامعه به تکلیف مردم در حمایت از خواسته‌های دولت مردان محدود می‌شود و بخش معدودی از جامعه نیز به مشارکت سیاسی منفعل یا بیگانگی سیاسی روی می‌آورند؟ ثانیاً پژوهشگر به دنبال یافتن پاسخ به این سؤال است که چرا عده‌ای حق تقاضای خود را از حکومت با توسل به انواع خشونت سیاسی مانند بلوا، شورش، ترور و کودتا بروز داده و این شیوه را جایگزین تکلیف حمایتی خود از حکومت می‌نمایند. ثالثاً چه شرایطی جهت تبدیل این نوع مشارکت خشونت آمیز به مشارکت تقاضامند غیر خشونت آمیز وجود دارد؟ وی الگوهای نظری مختلفی را که در مورد علل تداوم مشارکت منفعلانه ارائه شده‌اند، مورد مطالعه قرار داده است. ایشان با استفاده از مدل کارکردی ساختاری پارسونز به تبیین تحول مشارکت منفعلانه به مشارکت فعالانه سیاسی پرداخته است و کارکردهای چهارگانه اقتصادی، سیاسی، حقوقی و فرهنگی را جهت این تحول مشخص نموده است. محقق به تقدم کارکرد فرهنگی برای صورت دادن به این تحول معتقد بوده است. به نظر وی پیدایش فرهنگ تعاون به جای فرهنگ فرمانروایی، فرهنگ تولید به جای فرهنگ مصرف، و فرهنگ سعد-تدبیری و خطرپذیری به جای فرهنگ شوم-تقدیری و محافظه کاری، در موفقیت این الگو نقش اساسی دارد.

سید امامی (سید امامی، ۱۳۸۴) در پژوهشی تحت عنوان «سنجش اشکال و سطوح مشارکت سیاسی دانشجویان و نگرش‌های آنان درباره مشارکت سیاسی» در سطح دانشگاه‌های شهر تهران با استفاده از روش پیمایشی و بهره‌گیری از ابزار پرسشنامه با هدف پاسخ به برخی سؤالات از جمله: جوانان چقدر به مشارکت سیاسی علاقه دارند؟ چگونه اخبار سیاسی را دنبال می‌کنند؟ چه نوع فعالیت‌هایی را به عنوان انواع فعالیت‌های سیاسی که در آن شرکت داشته‌اند گزارش می‌کنند؟ نگرش آنان نسبت به مشارکت سیاسی چیست و چه نوع فعالیت سیاسی را مؤثر می‌دانند؟ آیا در خود کفایت سیاسی لازم را برای تأثیرگذاری بر عرصه سیاسی می‌یابند؟، پرداخته است. بر اساس یافته‌های پژوهش، حدود نیمی از دانشجویان به سیاست خیلی یا تا حدودی اظهار

علاقه کرده‌اند. مهمترین منبع کسب اخبار و اطلاعات سیاسی برای اغلب دانشجویان تلویزیون و سپس روزنامه‌ها و سایت‌های اینترنتی است. رأی دادن در انتخابات مهمترین نوع مشارکت سیاسی برای بیشتر پاسخگویان بوده است. دومین نوع مشارکت سیاسی رأی ندادن یا رأی سفید و یا باطل بوده است. ۰/۳۸ پاسخگویان در نشست‌های سیاسی مشارکت داشته‌اند. همکاری با احزاب یا جناح‌های سیاسی در حد نسبتاً محدودی صورت گرفته، اما فعالیت‌های سیاسی در دانشگاه از سوی تعداد بیشتری از دانشجویان اعلام شده است. اکثر دانشجویان از حس اثر بخشی متوسط تا بالایی برخوردار بوده‌اند. در میان رشته‌های تحصیلی تفاوت معناداری میان دانشجویان رشته‌های هنر با سایر دانشجویان دیده شده به این معنی که میانگین مشارکت سیاسی گروه هنر کمتر از سایر گروه‌ها بوده است. گرایش به چپ یا راست چندان تأثیری در میزان مشارکت سیاسی دانشجویان نداشته و احساس اثر بخشی سیاسی (چه درونی و چه بیرونی) بطور معناداری با مشارکت سیاسی رابطه داشته، ولی با مشارکت رأی دهی رابطه معناداری نداشته است.

سید امامی، افتخاری و عبدالله (سید امامی و دوستان، ۱۳۸۵) در پژوهشی با عنوان «ارزش‌ها و نگرش‌ها و رفتار سیاسی جوانان» به ارزیابی علمی قضاوت‌های مختلف در زمینه ابعاد سیاسی زندگی جوانان پرداخته و رفتار سیاسی آنان را مورد توصیف، تحلیل و تبیین قرار داده‌اند. هدف‌های این پژوهش شامل: الف) بررسی اشکال مختلف مشارکت سیاسی جوانان و نحوه تحولات آن؛ ب) سنجش ارزش‌ها، نگرش‌ها و دیدگاه‌های جوانان در خصوص مهمترین مقولات سیاسی کشور، ج) ارائه گونه‌شناسی رفتار سیاسی جوانان، بوده است.

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که در تمامی خرده مقیاس‌های مورد استفاده برای سنجش ارزش‌های سیاسی جوانان، پاسخگویان وضعیت مناسبی از اعتقاد به ارزش‌های سیاسی اصلی را از خود به نمایش گذاشته‌اند که با افزایش سطح تحصیلات پاسخگویان و والدین آنان از اعتقاد به ارزش‌های سیاسی کاسته می‌شود و نگرش آنان به سیاست داخلی و خارجی به سمت منفی شدن سوق می‌یابد. هر چند میزان اعتماد سیاسی جوانان در مجموع بالاست، اما نتایج پژوهش حاکی از اعتماد ضعیف

پاسخگویان به برخی نهادهاست. در مجموع نگرش به دولت در سال مورد نظر مثبت‌تر از نگرش به قوای دیگر بوده است. احزاب و جریان‌های سیاسی علاوه بر کسب نمره پایین در خرده مقیاس اعتماد سیاسی در خرده مقیاس نگرشی نیز نمره پایین کسب کرده‌اند. با وجود درصد بالای اعلام شده در مورد عضویت در برخی نهادها، درصد مشارکت واقعی در فعالیت‌ها و یا انجام کار داوطلبانه برای این نهادها توسط جوانان عضو پایین است. این امر نشانه صوری بودن عضویت در بسیاری از موارد و نیز مشارکت منفعلانه در موارد دیگر است. مهمترین موانع مشارکت سیاسی که از سوی جوانان اعلام شده عبارت است از: ترجیحات فردی، دسترسی نداشتن به راه‌های مشارکت سیاسی، آگاهی نداشتن از نحوه مشارکت. بررسی مشارکت سیاسی جوانان نشان می‌دهد در مشارکت انتخاباتی، اولاً با افزایش درجه اهمیت انتخابات میزان مشارکت بیشتر می‌شود. ثانیاً متوسط مشارکت برابر ۶۰٪ است. ثالثاً در مشارکت حزبی، گرایش‌های حزبی جوانان پایین بوده به طوری که بیش از ۷۰٪ پاسخگویان هیچ‌گاه برای ستاد انتخاباتی یک نامزد انتخاباتی فعالیت نکرده‌اند و یا تلاشی برای قانع ساختن دیگران جهت رأی دادن به کاندیدای یک جناح یا یک حزب خاص نداشته‌اند. در مورد سایر اشکال مشارکت سیاسی ۸۳٪ پاسخگویان هیچ‌گاه در یک سخنرانی سیاسی شرکت نداشته و ۸۷٪ اظهار داشته که اقدام به برگزاری گردهم‌آیی سیاسی نکرده‌اند. بالاترین میزان مشارکت سیاسی در تظاهرات رسمی صورت گرفته است.

سید امامی در پژوهش دیگری تحت عنوان «مشارکت سیاسی دانشجویان: ارزیابی برخی از پیش‌بینی‌کننده‌های مشارکت سیاسی» به استناد یافته‌های پیمایشی که درباره اشکال و سطوح مشارکت سیاسی دانشجویان به دست آمد، یکی از نظریه‌های جامعه شناختی مشارکت سیاسی یعنی «نظریه منابع» مورد ارزیابی قرار داده و برخی منابع مورد ادعای این نظریه به عنوان پیش‌بینی‌کننده‌های مشارکت سیاسی مورد بررسی قرار گرفته است (سید امامی، ۱۳۸۶). نظریه منابع یکی از نظریه‌های جامعه شناختی است که در آن ادعا می‌شود برخی منابع اجتماعی - اقتصادی از جمله تحصیلات، شغل و درآمد بر مشارکت سیاسی افراد تأثیر می‌گذارند. بنابر این رفتار مشارکتی افراد را باید برحسب عضویت آنان در گروه‌های شغلی، درآمدی، تحصیلی و غیره توضیح داد. منابع

روان‌شناختی نیز در تبیین‌های جدیدتر مشارکت سیاسی مورد توجه قرار گرفته‌اند. از جمله این منابع می‌توان علاقه به سیاست، احساس اثر بخشی سیاسی، اعتماد به دولت و وظیفه مدنی را نام برد.

نتایج حاصل از این پژوهش: اول- تفاوت در منابع اجتماعی- اقتصادی دانشجویان (مانند تحصیلات و درآمد خانواده) تفاوت معناداری را در رفتار مشارکتی آنان سبب نمی‌شود. دوم- علاقه به سیاست و پیگیری اخبار و مسائل سیاسی از رسانه‌ها یکی از پیش‌بینی‌کننده‌های مشارکت سیاسی دانشجویان در ایران به شمار می‌رود؛ اگر چه این دو متغیر الزاماً رفتار رأی‌دهی دانشجویان را پیش‌بینی نمی‌کنند. سوم- حس اثر بخشی سیاسی به عنوان یکی از منابع روان‌شناختی در هر دو بعد اثر بخشی درونی و بیرونی رابطه معناداری با مشارکت سیاسی آنان دارد، اگرچه مشارکت رأی‌دهی ظاهراً در مورد دانشجویان رابطه محکمی با حس اثر بخشی سیاسی آنان ندارد. چهارم- دینداری یا مذهبی بودن در چهارچوب نظام سیاسی ایران تا حدودی بر مشارکت سیاسی دانشجویان تأثیر مثبت دارد. پنجم- رفتار رأی‌دهی دانشجویان را نمی‌توان در همه زمینه‌ها هم‌تراز یا شبیه سایر رفتارهای مشارکتی آنان دانست. ششم- نظریه منابع برای مطالعه رفتار سیاسی جوانان ایرانی به طور کلی مفید است، اما با توجه به ویژگی‌های جامعه ایران نیاز به اصلاح و تعدیل دارد.

اطاعت در پژوهشی با عنوان «نظام انتخاباتی و نظام سیاسی، مطالعه فرایند دموکراتیزاسیون در ایران» به مطالعه فرایند دموکراتیزاسیون و تحول گفتمان‌های سیاسی در ایران سده حاضر پرداخته است. وی در این پژوهش به دنبال یافتن پاسخ به این سؤال بوده است که نظام انتخاباتی در تعامل با نظام سیاسی چه تأثیری بر فرایند دموکراتیزاسیون دارد؟ محقق در پاسخ به سؤال تحقیق، رابطه تعاملی میان نظام انتخاباتی و نظام سیاسی که به تعبیر دیوید ایستون^{۲۰} مجموعه‌ای از کنش‌ها و واکنش‌های متقابل تعریف می‌شود، مورد پژوهش قرار داده است. بر اساس نتایج تحقیق مورد بحث، فرایند دموکراتیزاسیون به جای حرکت خطی از حرکت سینوسی برخوردار است. همچنین چالش میان اقتدارگرایی و دموکراسی خواهی علاوه بر شکل بخشی به دوره‌های گذار و تحول در مبانی مشروعیت نظام پاتریمونیالیستی^{۲۱} قاجار گفتمان‌های متفاوتی را به وجود آورده

است. وی با عنایت به شکل‌گیری گفتمان‌های سیاسی حاکم در اثر تعامل نظام انتخاباتی با نظام سیاسی استدلال می‌کند که برای ایجاد تغییر در ساختار قدرت سیاسی می‌توان دگرگونی‌هایی در نظام انتخاباتی به وجود آورد و یا بالعکس (اطاعت، ۱۳۷۴).

با توجه به پژوهش‌های انجام شده و نتایج به دست آمده از آن‌ها، پژوهش حاضر به دنبال «بررسی نقش برخی عوامل تأثیرگذار بر مشارکت سیاسی دانشجویان و مقایسه آن‌ها» است. با توجه به این که قشر دانشجوی پرسشگر و انتقادگر است و این ویژگی موجب می‌شود که دانشجوی به عنوان محور اصلی تحركات اجتماعی شناخته شود (صالحی، ۱۳۸۵) از منظر اجتماعی ویژگی‌های زندگی دانشجویی عبارت است از: دور افتادگی از خانواده، احساس گسیختگی و آزادی در انتخاب راه زندگی، زندگی دسته جمعی در خوابگاه‌ها و نظایر این‌ها (بشیریه، ۱۳۷۸، ص ۲۶۰). از سوی دیگر شکل تحصیلات دانشگاهی به صورت مجتمعی، تأثیر عمده‌ای در شکل‌گیری اعتراضات و جنبش‌های دانشجویی داشته است. زیرا در این محوطه‌های دانشگاهی است که دانشجویان به بازشناسی یکدیگر به عنوان یک گروه اجتماعی دست می‌یابند و از این طریق تناقضات و مسائل و مشکلات برای آنان به صورت یک امر مشترک آشکار می‌گردد (حریری اکبری، ۱۳۷۷، ص ۷). در جوامع بسته این امر آشکارتر است زیرا در این جوامع دانشگاه‌ها در حکم گسل‌های سیاسی - اجتماعی هستند. در دانشگاه که محل حضور نیروهای جوان است انرژی‌ها متراکم می‌شود و فضای نسبتاً باز دانشگاه نسبت به بخش‌های دیگر جامعه آن را به یک گسل سیاسی - اجتماعی مبدل می‌سازد. همچنین ایستا بودن نظام سیاسی یکی از دلایل گرایش دانشجویان به فعالیت‌های تند و افراطی است (باقی، ۱۳۷۷، ص ۳).

از منظر فرهنگی و سیاسی نیز در جوامعی که نظام ارزشی، اجتماعی آنان آمیختگی تنگاتنگی با آموزه‌های دینی داشته باشد و دخالت در سیاست را از وظایف فردی و اجتماعی بداند؛ دانشجویان انگیزه بیشتر و جدی‌تری در قبال تحولات سیاسی داشته و بر ارتقای کمی و کیفی مشارکت سیاسی آنان به شدت تأثیرگذار است. از طرف دیگر در این پژوهش مشارکت سیاسی دانشجویان علوم سیاسی و فنی مورد

بررسی قرار گرفته است؛ گروهی که در حوزه موضوعات سیاسی تحصیل کرده‌اند، فضای درسی، استادان و واحدهای درسی آنان الزاماً سیاسی است و گروهی که دروس و محتوای درسی آنان ضرورتاً سیاسی نبوده، بلکه غالباً فنی و حتی دور از حوزه مباحث علوم انسانی بوده است. و از طرفی برای پژوهشگر این سؤال نیز مطرح بوده که «آیا رشته تحصیلی، فضای سیاسی دانشکده، دانشکده محل تحصیل و انگیزه، بر مشارکت سیاسی دانشجویان رشته علوم سیاسی در مقایسه با دانشجویان رشته فنی تأثیر یکسان و یا متفاوتی دارد؟».

۳. روش تحقیق

این پژوهش از لحاظ هدف، کاربردی و از نظر روش توصیفی - تحلیلی و از لحاظ نحوه گردآوری داده‌ها، از نوع پیمایشی است. تحقیق کاربردی به سمت کاربرد عملی دانش هدایت می‌شود (سرمد و دیگران، ۱۳۸۳، ص ۷۹). در تحقیقات توصیفی - تحلیلی، محقق علاوه بر تصویرسازی آنچه هست به تشریح و تبیین دلایل چگونگی بودن و چرایی وضعیت مسأله و ابعاد آن می‌پردازد (حافظ نیا، ۱۳۸۷، صص ۶۱-۶۰). جامعه آماری تحقیق شامل کلیه دانشجویان مقطع کارشناسی رشته علوم سیاسی از دانشکده حقوق و علوم سیاسی و دانشجویان رشته‌های مهندسی از دانشکده فنی دانشگاه تهران است که در این پژوهش طبق اطلاعات مندرج در سایت دانشگاه تهران تعداد این دانشجویان در سال تحصیلی ۸۷-۸۶، ۳۹۲۰ (N) نفر بوده است. با استفاده از فرمول کوکران حجم نمونه (n) به میزان ۳۵۲ نفر به شرح زیر به دست آمد:

$$n = \frac{\frac{t^2 pq}{d^2}}{1 + 1/N \left(\frac{t^2 pq}{d^2} - 1 \right)} = \frac{\frac{1.96^2 \times 0.5 \times 0.5}{0.95^2}}{1 + 1/3920 \left(\frac{1.96^2 \times 0.5 \times 0.5}{0.95^2} - 1 \right)} \approx 352$$

$N =$ تعداد کل جامعه $d =$ دقت احتمالی مطلوب (۰.۹۵٪)

$t =$ ضریب اطمینان (۱/۹۶) $p =$ احتمال وجود صفت (۰.۵۰٪)

$q =$ احتمال عدم وجود صفت (۰.۵۰٪)

$n =$ تعداد نمونه‌ای که با قرار دادن مقادیر فوق در جای خود به دست می‌آید.

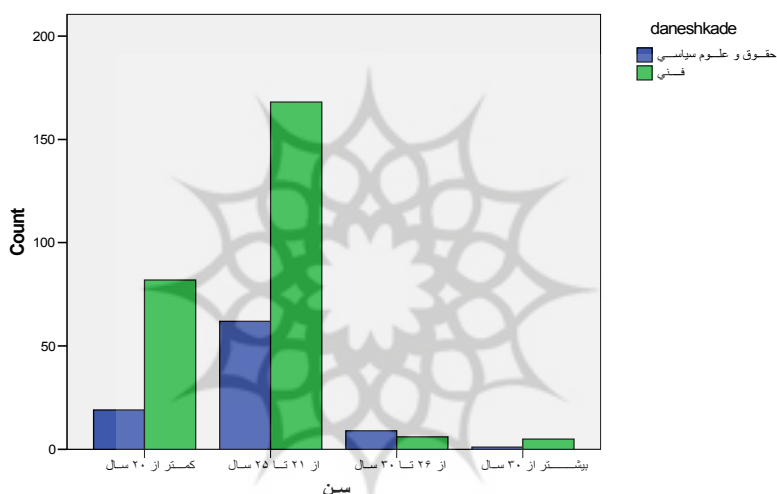
جدول شماره (۱):

آمار توصیفی سن در دانشجویان علوم سیاسی و فنی

مجموع	فنی	علوم سیاسی	گروه	
			سن	
۱۰۱ ٪۲۸.۷۰	۸۲ ٪۲۳.۳	۱۹ ٪۵.۴	تعداد درصد	کمتر از ۲۰ سال
۲۳۰ ٪۶۵.۳۰	۱۶۸ ٪۴۷.۷	۶۲ ٪۱۷.۶	تعداد درصد	از ۲۱ تا ۲۵ سال
۱۵ ٪۴.۳۰	۶ ٪۱.۷	۹ ٪۲.۶	تعداد درصد	از ۲۶ تا ۳۰ سال
۶ ٪۱.۷	۵ ٪۱.۴	۱ ٪۰.۳	تعداد درصد	بیشتر از ۳۰ سال
۳۵۲ ٪۱۰۰.۰	۲۶۱ ٪۷۴.۱	۹۱ ٪۲۵.۹	تعداد درصد	مجموع

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

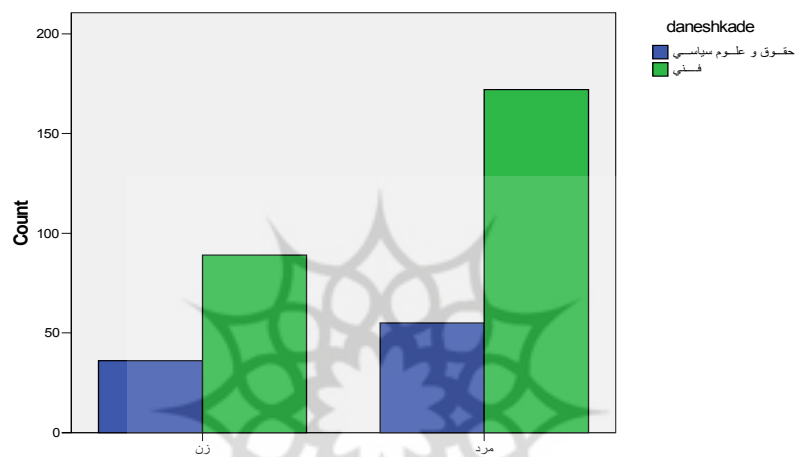
نتایج جدول فوق نشان می‌دهد از مجموع ۳۵۲ نفر افراد نمونه ۹۱ نفر (۲۵/۹ درصد) در رشته علوم سیاسی و ۲۶۱ نفر (۷۴/۱ درصد) در رشته فنی می‌باشند، از ۲۵/۹ درصد دانشجویان علوم سیاسی ۵/۴ درصد آن‌ها کمتر از ۲۰ سال، ۱۷/۶ درصد بین ۲۱ تا ۲۵ سال، ۲/۶ درصد بین ۲۶ تا ۳۰ سال و ۳ درصد بیشتر از ۳۰ سال سن دارند. از ۷۴/۱ درصد دانشجویان فنی ۲۳/۳ درصد سن آن‌ها کمتر از ۲۰ سال، ۴۷/۷ درصد بین ۲۱ تا ۲۵ سال، ۱/۷ درصد بین ۲۶ تا ۳۰ سال و ۱/۴ درصد بیشتر از ۳۰ سال سن دارند.



جدول شماره (۲): آمار توصیفی جنسیت در دانشجویان علوم سیاسی و فنی

مجموع	فنی	علوم سیاسی	گروه	
			تعداد	جنس
۱۲۵	۸۲	۳۶	تعداد	زن
%۳۵.۵	%۲۵.۳	%۱۰.۲	درصد	
۲۲۷	۱۷۲	۵۵	تعداد	مرد
%۵۴.۵	%۴۸.۹	%۱۵.۶	درصد	
۳۵۲	۲۶۱	۹۱	تعداد	مجموع
%۱۰۰.۰	%۷۴.۱	%۲۵.۹	درصد	

نتایج جدول فوق نشان می‌دهد از ۳۵۲ نفر افراد نمونه ۹۱ نفر (۲۵/۹ درصد) دانشجوی رشته علوم سیاسی و ۲۶۱ نفر (۷۴/۱ درصد) دانشجوی رشته فنی می‌باشند، در رشته علوم سیاسی ۱۰/۲ درصد زن و ۱۵/۶ درصد مرد و در رشته فنی ۲۵/۳ درصد زن و ۴۸/۹ درصد مرد می‌باشند.



جدول شماره (۳):

تعداد دانشجویان به تفکیک رشته تحصیلی

رشته (Major)	فنی (Technical)							
	صنایع (Industry)	شیمی (Chemistry)	متالورژی (Metallurgy)	عمران (Architecture)	برق و کامپیوتر (Electrical and Computer)	مکانیک (Mechanics)	معدن (Mining)	نقشه برداری (Surveying)
تعداد (Count)	۱۷۵	۶۰۰	۴۰۰	۵۲۰	۱۱۰۰	۶۰۰	۲۹۰	۱۶۰

منبع: (سایت دانشگاه تهران، ۱۳۸۷)

ابتدا بر حسب رشته تحصیلی دانشجویان نمونه‌گیری طبقه‌ای انجام شد سپس با توجه به نمونه به دست آمده از جامعه آماری نسبت دانشجویان هر رشته تحصیلی بر

اساس جمعیت کل آن از طریق نمونه‌گیری طبقه بندی محاسبه شد در مرحله بعد از طریق نمونه‌گیری تصادفی ساده نمونه مورد نظر انتخاب گردید.

در این تحقیق برای سنجش مشارکت سیاسی از شاخص‌های بکار رفته در تعریف میلبراث و گوئل استفاده شده است که با اندکی جرح و تعدیل و بر اساس شرایط خاص سیاسی جامعه ایران منطبق گردیده است. بعد از انتخاب این شاخص‌ها و آزمون آن‌ها در مرحله پیش آزمون، هر کدام از آن‌ها در قالب گویه‌های مربوط در یک طیف پنج قسمتی (طیف لیکرت) در پرسشنامه نهایی سنجیده شدند. این شاخص‌ها و گویه‌ها به شرح جدول است:

جدول شماره (۴):

شاخص‌ها و گویه‌های مشارکت سیاسی دو گروه دانشجویی

ردیف	شاخص	گویه
۱	شرکت در تظاهرات سیاسی	تا چه اندازه سعی می‌کنید در تظاهرات شرکت نموده و از نظام سیاسی حمایت یا انتقاد نمایید؟
۲	شرکت در انتخابات	تا چه اندازه در انتخابات شرکت نموده تا فرد مورد نظر خود را برای منصب سیاسی انتخاب نمایید؟
۳	میزان صرف وقت جهت اطلاع از اخبار و وقایع سیاسی	چقدر وقت می‌گذارید تا از اخبار و وقایع سیاسی کشور آگاه شوید؟
۴	شرکت در جلسات و مباحث سیاسی	چقدر در جلسات و مباحثات سیاسی شرکت نموده و نظرات خود را بیان می‌کنید؟
۵	پیگیری بحث و مناظرات سیاسی	چقدر بحث‌های سیاسی را از طرق مختلف پیگیری می‌نمایید تا بر نظام سیاسی تأثیر گذارید؟
۶	عضویت و فعالیت در تشکل‌های سیاسی دانشجویی	چقدر با تشکل‌های سیاسی (احزاب، بسیج، انجمن اسلامی و....) ارتباط دارید؟
۷	شرکت و فعالیت در ستادهای انتخاباتی	چقدر در فعالیت‌های تبلیغاتی کاندیدای مورد نظرتان شرکت می‌نمایید؟
۸	تلاش برای کسب مناصب سیاسی	چقدر خودتان برای کسب مناصب سیاسی تلاش می‌نمایید؟

۹	تشویق دیگران برای شرکت در انتخابات	چقدر دیگران را تشویق می‌کنید تا در انتخابات شرکت نمایند
۱۰	راه اندازی شبکه‌های سیاسی مجازی و وبلاگ‌های سیاسی	تا چه اندازه در راه اندازی شبکه‌های سیاسی مجازی و وبلاگ‌های سیاسی فعال هستید؟
۱۱	تلاش برای تأثیر بر تصمیمات مسئولین سیاسی	تا چه اندازه با تفکرات و مطالعات سیاسی سعی می‌کنید بر برنامه‌ها و تصمیم‌گیری‌های مسئولین سیاسی تأثیر گذارید؟
۱۲	نگارش مطالب سیاسی	تا چه اندازه با نگارش مطالب سیاسی سعی می‌کنید نظام سیاسی را مورد حمایت یا نقد قرار دهید؟
۱۳	همکاری و مصاحبه با رسانه‌ها جهت تأثیر بر نظام سیاسی	چقدر از طریق همکاری با رسانه‌ها و مصاحبه با آنها نظرات خود را بیان نموده و یا بر نظام سیاسی تأثیر می‌گذارید؟
۱۴	کمک مالی برای تأثیر گذاری بر مشارکت سیاسی	تا چه اندازه از طریق کمک مالی بر مشارکت سیاسی خود و دیگران تأثیر می‌گذارید؟

در این پژوهش برای گردآوری داده‌ها از ابزار پرسشنامه محقق ساخته شامل ۵۸ سؤال ناظر بر سطوح مختلف مشارکت سیاسی در قالب متغیرهای مستقل و وابسته، استفاده شده است. برای تعیین روایی (اعتبار)، پس از مصاحبه مقدماتی با تعدادی از دانشجویان و با مراجعه به متون علمی، تئوری‌های مربوط به موضوع و سؤالات پژوهش، متن پرسشنامه تنظیم گردید و سپس در اختیار تعدادی از استادان و صاحب‌نظران قرار گرفت. بعد از اعمال نظرات اصلاحی آنان، روایی پرسشنامه مورد تأیید قرار گرفت. بدین ترتیب اعتبار محتوایی - صوری گویه‌های پرسشنامه فراهم شد. برای تعیین ثبات و پایایی آن نیز از آلفای کرونباخ استفاده شد و هماهنگی درونی ابزار اندازه‌گیری تعیین گردید. آلفای کل پرسشنامه ۰/۸۹، آلفای سؤالات دانشکده ۰/۷۳، آلفای سؤالات رشته تحصیلی ۰/۷۵، آلفای سؤالات انگیزه ۰/۷۵، آلفای سؤالات فضای سیاسی ۰/۸۵، آلفای سؤالات مشارکت سیاسی ۰/۹۱ به دست آمد. با توجه به اعداد به دست آمده برای پایایی سؤالات پرسشنامه نتیجه گرفته می‌شود که ابزار پژوهش از ثبات و پایایی قابل قبولی برخوردار است.

۳-۱. روش تجزیه و تحلیل داده‌ها

تجزیه و تحلیل داده‌های پژوهش در دو سطح توصیفی و استنباطی انجام شده است. در تحلیل توصیفی از شاخص‌های آمار توصیفی چون فراوانی، میانگین و انحراف استاندارد و در تحلیل‌های استنباطی آزمون همبستگی، رگرسیون، آزمون t گروه‌های مستقل و آزمون فریدمن مورد استفاده قرار گرفته است.

۳-۱-۱. تحلیل استنباطی داده‌ها

فرضیه اول: رشته تحصیلی بر میزان مشارکت سیاسی دانشجویان علوم سیاسی تأثیر دارد.

برای آزمون این فرضیه ابتدا از آزمون همبستگی استفاده شد با توجه به معنی‌دار بودن R ضرایب رگرسیون مورد بررسی قرار گرفت. ماتریس همبستگی (جدول ۱) نشان دهنده رابطه بین متغیرها است. همانطور که مشاهده می‌شود بین رشته تحصیلی و میزان مشارکت سیاسی R مشاهده شده ($R=0/380$) در سطح آلفای ۵ درصد معنادار است در نتیجه می‌توان گفت رشته تحصیلی بر میزان مشارکت سیاسی دانشجویان علوم سیاسی تأثیر دارد. در تحلیل رگرسیونی گام به گام، ضریب همبستگی برابر با ($R=0/380$) و ضریب تعیین ($R^2 = 0/144$) است به عبارت دیگر ۱۴/۴ درصد تغییرات مشارکت سیاسی دانشجویان علوم سیاسی مربوط به رشته تحصیلی آنان است و ۸۵/۴ درصد مربوط به سایر متغیرهاست. برای تأیید ضریب رگرسیونی از آزمون F رگرسیون استفاده شد، نتایج آزمون نشان داد F مشاهده شده ($F=14/977$) در سطح آلفای ۵ درصد معنادار است به عبارتی نتایج رگرسیون را تأیید می‌کند. با توجه به جدول β نیز می‌توان معادله رگرسیونی زیر را برای پیش بینی میزان مشارکت سیاسی دانشجویان علوم سیاسی بر اساس رشته تحصیلی آن‌ها تنظیم کرد:

$$\text{(رشته تحصیلی)} = 0/787 + 21/12 = \text{مشارکت سیاسی دانشجویان رشته علوم سیاسی}$$

معادله فوق حاکی از آن است که در صورت کنترل متغیر رشته تحصیلی نمره مشارکت سیاسی برابر با ۲۱/۱۲ می‌شود و با افزایش یک نمره به نمره رشته تحصیلی

۰/۷۸۷ نمره مشارکت سیاسی افزایش می‌یابد. در نهایت می‌توان با توجه به ضریب رگرسیونی استاندارد شده (Beta) گفت که مقدار تأثیر رشته تحصیلی بر مشارکت سیاسی دانشجویان رشته علوم سیاسی برابر با ۰/۳۸۰ می‌باشد که با توجه میزان t رگرسیون و سطح معناداری آن که کمتر از ۵ صدم می‌باشد ($p < ۰/۰۵$) میزان پیش‌بینی معنادار است.

فرضیه دوم: رشته تحصیلی بر میزان مشارکت سیاسی دانشجویان فنی تأثیر دارد. بر اساس آزمون همبستگی و معنادار بودن آن، بین رشته تحصیلی و میزان مشارکت سیاسی R مشاهده شده ($R = ۰/۱۳۳$) در سطح آلفای ۵ درصد معنادار است در نتیجه می‌توان گفت رشته تحصیلی به اندازه کمی بر مشارکت سیاسی دانشجویان فنی تأثیر دارد. ضریب همبستگی برابر با ($R = ۰/۱۳۳$) و ضریب تعیین ($R^2 = ۰/۰۱۸$) است. به عبارت دیگر ۱/۸ درصد تغییرات مشارکت سیاسی دانشجویان فنی مربوط به رشته تحصیلی آنان است و ۹۸/۲ درصد مربوط به سایر متغیرهاست. می‌توان معادله رگرسیونی زیر را برای پیش‌بینی میزان مشارکت سیاسی دانشجویان فنی براساس رشته تحصیلی آنان تنظیم کرد:

$$\text{(رشته تحصیلی)} = ۰/۳۲۷ + ۳۰/۵۸ = \text{مشارکت سیاسی دانشجویان فنی}$$

معادله فوق حاکی از آن است که در صورت کنترل متغیر رشته تحصیلی نمره مشارکت سیاسی برابر با ۳۰/۵۸ می‌شود و با افزایش یک نمره به نمره رشته تحصیلی ۰/۳۲۷ نمره مشارکت سیاسی افزایش می‌یابد. در نهایت می‌توان با توجه به ضریب رگرسیونی استاندارد شده (Beta) گفت که مقدار تأثیر رشته تحصیلی بر مشارکت سیاسی دانشجویان فنی برابر با ۰/۱۳۳ می‌باشد که با توجه به میزان t رگرسیون و سطح معناداری آن که کمتر از ۵ صدم می‌باشد ($p < ۰/۰۵$) میزان پیش‌بینی معنادار است.

فرضیه سوم: فضای سیاسی بر میزان مشارکت سیاسی دانشجویان رشته علوم سیاسی تأثیر دارد.

برای آزمون این فرضیه ابتدا از آزمون همبستگی استفاده شد. ضریب همبستگی برابر با ($R = ۰/۲۷۶$) و ضریب تعیین ($R^2 = ۰/۰۷۶$) است به عبارت دیگر ۷/۶ درصد

تغییرات مشارکت سیاسی دانشجویان علوم سیاسی مربوط به فضای سیاسی است و ۹۲/۴ درصد مربوط به سایر متغیرهاست. در آزمون F رگرسیون، F مشاهده شده ($F=۷/۳۳$) در سطح آلفای ۵ درصد معنادار است به عبارتی نتایج رگرسیون را تأیید می‌کند. می‌توان معادله رگرسیونی زیر را برای پیش‌بینی میزان مشارکت سیاسی دانشجویان علوم سیاسی بر اساس فضای سیاسی تنظیم کرد:

$$\text{(فضای سیاسی)} = ۳۰/۰۴ + ۰/۳۰۸ \text{ مشارکت سیاسی دانشجویان علوم سیاسی}$$

معادله فوق حاکی از آن است که در صورت کنترل متغیر فضای سیاسی نمره مشارکت سیاسی برابر با ۳۰/۰۴ می‌شود و با افزایش یک نمره به نمره فضای سیاسی ۰/۳۰۸ نمره مشارکت سیاسی افزایش می‌یابد. در نهایت می‌توان با توجه به ضریب رگرسیونی استاندارد شده (Beta) گفت که مقدار تأثیر فضای سیاسی بر مشارکت سیاسی دانشجویان رشته علوم سیاسی برابر با ۰/۲۷۶ می‌باشد که با توجه میزان t رگرسیون و سطح معناداری آن که کمتر از ۵ صدم می‌باشد ($p < ۰/۰۵$) میزان پیش‌بینی معنادار است.

فرضیه چهارم: فضای سیاسی بر میزان مشارکت سیاسی دانشجویان رشته فنی تأثیر دارد. بین فضای سیاسی و میزان مشارکت سیاسی R مشاهده شده ($R=۰/۵۱۹$) در سطح آلفای ۵ درصد معنادار است در نتیجه می‌توان گفت فضای سیاسی بر میزان مشارکت سیاسی دانشجویان رشته فنی تأثیر دارد. ضریب همبستگی برابر با ($R=۰/۵۱۹$) و ضریب تعیین ($R^2=۰/۲۶۹$) است به عبارت دیگر ۲۶/۹ درصد تغییرات مربوط به مشارکت سیاسی دانشجویان فنی مربوط به فضای سیاسی آنان است و ۷۳/۱ درصد مربوط به سایر متغیرها است F مشاهده شده ($F=۹۵/۳۱$) در سطح آلفای ۵ درصد معنادار است و نتایج رگرسیون را تأیید می‌کند. می‌توان معادله رگرسیونی زیر را برای پیش‌بینی میزان مشارکت سیاسی دانشجویان فنی بر اساس فضای سیاسی آنها تنظیم کرد:

$$\text{(فضای سیاسی)} = ۱۴/۴۳ + ۱/۲۲ \text{ مشارکت سیاسی دانشجویان رشته فنی}$$

معادله فوق حاکی از آن است که در صورت کنترل متغیر فضای سیاسی نمره مشارکت سیاسی برابر با ۱۴/۴۳ می‌شود و با افزایش یک نمره به نمره فضای سیاسی ۱/۲۲ نمره مشارکت سیاسی افزایش می‌یابد. در نهایت با توجه به ضریب رگرسیونی استاندارد شده (Beta) می‌توان گفت که مقدار تأثیر فضای سیاسی بر مشارکت سیاسی دانشجویان علوم سیاسی برابر با ۰/۵۱۹ می‌باشد که با توجه به میزان t رگرسیون و سطح معناداری آن که کمتر از ۵ صدم می‌باشد ($p < ۰/۰۵$) میزان پیش‌بینی معنادار است. **فرضیه پنجم:** دانشکده محل تحصیل بر میزان مشارکت سیاسی دانشجویان رشته علوم سیاسی تأثیر دارد.

بین دانشکده محل تحصیل و میزان مشارکت سیاسی همبستگی ($R = ۰/۰۲۷$) در سطح آلفای ۵ درصد معنادار نیست. بین دانشکده محل تحصیل و میزان مشارکت سیاسی دانشجویان علوم سیاسی رابطه معناداری مشاهده نمی‌شود در نتیجه دانشکده محل تحصیل بر میزان مشارکت سیاسی دانشجویان رشته علوم سیاسی تأثیر ندارد. **فرضیه ششم:** دانشکده محل تحصیل بر میزان مشارکت سیاسی دانشجویان فنی تأثیر دارد. همبستگی ($R = ۰/۰۹۰$) بین دانشکده محل تحصیل و میزان مشارکت سیاسی شده در سطح آلفای ۵ درصد معنادار نیست. یعنی بین دانشکده محل تحصیل و میزان مشارکت سیاسی دانشجویان فنی رابطه معناداری مشاهده نمی‌شود در نتیجه دانشکده محل تحصیل بر میزان مشارکت سیاسی دانشجویان فنی تأثیر ندارد.

جدول شماره (۶):

بررسی یکایک پارامترهای مؤثر بر مشارکت سیاسی در هر فرضیه

فرضیه ششم	فرضیه پنجم	فرضیه چهارم	فرضیه سوم	فرضیه دوم	فرضیه اول	کمیت آماری	
						فرضیه	ضریب
۰/۰۹۰	۰/۰۲۷	۰/۵۱۹	۰/۲۷۶	۰/۱۳۳	۰/۳۸	مقدار	ضریب همبستگی
۰/۰۷۳	۰/۳۹۸	۰/۰۰۰	۰/۰۰۴	۰/۰۱۶	۰/۰۰۰	سطح معناداری	
-	-	۰/۲۶۹	۰/۰۷۶	۰/۰۱۸	۰/۱۴۴	ضریب تعیین	رگرسیون
-	-	۰/۲۶۶	۰/۰۶۶	۰/۰۱۴	۰/۱۳۴	ضریب تعدیل	
-	-	۹/۸۵	۸/۷۳	۱۱/۴۱	۸/۴۲	خطای استاندارد	
-	-	۹۵/۳۱	۷/۳۳	۴/۶۶	۱۴/۹۷۷	مقدار F	آزمون F
-	-	۰/۰۰۰	۰/۰۰۸	۰/۰۳۲	۰/۰۰۰	سطح معناداری	
-	-	±۰/۱۲۵	±۰/۱۱۴	±۰/۱۵۱	±۰/۲۰۳	مقدار	شیب خط رگرسیون
-	-	۱/۲۲	۰/۳۰۸	۰/۳۲۷	۰/۷۸۷	t	
-	-	۹/۷۶	۲/۷۱	۲/۱۶۰	۳/۸۷	سطح معناداری	
-	-	±۲/۴۴	±۴/۰۲	±۳/۲۹	±۵/۱۱	مقدار	ضریب ثابت رگرسیون
-	-	۱۴/۴۳	۳۰/۰۴	۳۰/۵۸	۲۱/۱۲	t	
-	-	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	سطح معناداری	
-	-	۰/۵۱۹	۰/۲۷۶	۰/۱۳۳	۰/۳۸۰	مقدار	β

فرضیه هفتم: انگیزه‌های مشارکت سیاسی دانشجویان علوم سیاسی و فنی متفاوت است. برای آزمون این فرضیه از آزمون t گروه‌های مستقل استفاده شده است.

جدول شماره (۶):

آمار توصیفی تأثیر انگیزه‌ها بر میزان مشارکت سیاسی دو گروه

شاخص آماری دانشکده	تعداد	میانگین	انحراف استاندارد	خطای انحراف میانگین
علوم سیاسی	۹۱	۲۰/۸۲	۳/۷۰	۰/۳۸۸
فنی	۲۶۱	۱۸/۹۷	۴/۹۰	۰/۳۰۳

جدول شماره (۷):

آزمون t گروه‌های مستقل مربوط به تأثیر انگیزه بر میزان مشارکت سیاسی

t برای مقایسه میانگین‌ها			آزمون F برای یکسانی واریانس‌ها		آزمون‌ها فرض‌ها	
اختلاف میانگین	سطح معناداری	درجه آزادی	t	سطح معناداری		F
۱/۸۵	۰/۰۰۱	۳۵۰	۳/۲۹	۰/۵۸	۳/۷۰	یکسانی واریانس‌ها
۱/۸۵	۰/۰۰۰	۲۰۶/۸	۳/۷۶	-	-	عدم یکسانی واریانس

نتایج جدول فوق نشان می‌دهد t مشاهده شده ($t=۳/۲۹$) در سطح آلفای ۵ درصد معنادار است و فرض صفر رد می‌شود به عبارت دیگر بین میانگین گروه علوم سیاسی (۲۰/۸۲) و گروه فنی (۱۸/۹۷) نسبت به تأثیر انگیزه بر میزان مشارکت سیاسی تفاوت معنادار مشاهده می‌شود و با توجه به میانگین‌ها می‌توان گفت دانشجویان گروه علوم سیاسی انگیزه بالاتری برای مشارکت سیاسی دارند.

جدول شماره (۸):

بررسی میزان تأثیر انگیزه‌ها بر مشارکت سیاسی دو گروه علوم سیاسی و فنی با استفاده از آزمون فریدمن

گروه انگیزه	انگیزه‌ها						تفاوت انگیزه‌ها
	سیاسی	اقتصادی	مذهبی	خانواده	دوستان	محیط سیاسی	
علوم سیاسی	۳/۷۱	۲/۷۹	۳/۳۳	۳/۷۳	۳/۸۰	۳/۶۴	۲۴/۶۷
فنی	۳/۶۹	۲/۶۳	۳/۳۸	۳/۶۰	۴/۱۰	۳/۶۱	۱۱۷/۴۳

نتایج آزمون فریدمن نشان می‌دهد که در گروه علوم سیاسی $\chi^2=۲۴/۶۷$ در سطح آلفای ۵٪ معنادار است یعنی میزان تأثیر انگیزه‌های مختلف بر مشارکت سیاسی متفاوت است به طوری که دوستان و خانواده رتبه‌های اول و دوم، انگیزه سیاسی و محیط

سیاسی رتبه‌های سوم و چهارم را به خود اختصاص داده‌اند. در گروه فنی $\chi^2=117/43$ و در سطح آلفای ۵٪ معنادار است. تأثیر دوستان و انگیزه سیاسی بر مشارکت سیاسی، رتبه‌های اول و دوم، محیط سیاسی و خانواده رتبه‌های سوم و چهارم را داشته‌اند. برای تعیین میزان تأثیر همزمان متغیرهای مستقل بر مشارکت سیاسی دانشجویان علوم سیاسی و فنی بعد از آزمون همبستگی و معنادار شدن آن از آزمون رگرسیون استفاده شد.

جدول شماره (۹):

همبستگی و رگرسیون میزان تأثیر متغیرهای مستقل بر مشارکت سیاسی در دو گروه

گروه آماری	کمیت		گروه آماری	کمیت		
	علوم سیاسی	فنی		علوم سیاسی	فنی	
رگرسیون	مقدار	۰/۴۹۵	مقدار	۰/۵۹۲	همبستگی	
	ضریب تعیین	۰/۲۴۵	ضریب تعیین	۰/۳۵۱	رگرسیون	
	ضریب تعدیل	۰/۲۱۰	ضریب تعدیل	۰/۳۴۰		
	خطای استاندارد	۸/۰۲	خطای استاندارد	۹/۳۴		
سطح معناداری	۰/۶۲۰	سطح معناداری	۰/۸۵۰			
آزمون F	مقدار	۶/۹۹۲	مقدار	۳۴/۵۶	آزمون F	
	سطح معناداری	۰/۰۰۰	سطح معناداری	۰/۰۰۰		
	مقدار	۱۷/۱±۶/۲۵	مقدار	۱۰/۸±۳/۷۹		ضریب ثابت رگرسیون
	ضریب ثابت	T	۲/۷۴	۲/۸۵۰		
سطح معناداری	۰/۰۰۸	سطح معناداری	۰/۰۰۵			
مقدار	۰/۶۶±۰/۲۳	مقدار	۰/۰۸±۰/۱۳	ضریب رشته تحصیلی در رگرسیون		
ضریب رشته	T	۲/۹۰	۰/۶۲۷			
سطح معناداری	۰/۰۰۵	سطح معناداری	۰/۵۳۱			
β	۰/۳۱۸	β	۰/۰۳۴			

در گروه علوم سیاسی ضریب همبستگی برابر است با ۰/۴۹۵ و ضریب تعیین برابر است با ۰/۲۴۵ یعنی ۲۴/۵ درصد تغییرات مشارکت سیاسی مربوط به رشته تحصیلی،

فضای سیاسی، انگیزه و دانشکده ۷۵/۵ درصد مربوط به سایر متغیرها است. با توجه به جدول β معادله رگرسیونی زیر را برای پیش بینی مشارکت سیاسی دانشجویان علوم سیاسی بر اساس متغیرهای مستقل مؤثر بر مشارکت سیاسی تنظیم کرد:

$$= ۱۷/۱۰ + ۰/۰۵۱ (\text{دانشکده}) + ۰/۶۵۹ (\text{رشته تحصیلی}) + ۰/۴۳۷ (\text{انگیزه}) + ۰/۴۱۳ (\text{فضای سیاسی})$$

مشارکت سیاسی گروه علوم سیاسی

معادله فوق نشان می‌دهد در صورت کنترل متغیر دانشکده نمره مشارکت سیاسی برابر با ۱۷/۱۰ می‌شود و با توجه به میزان β (شیب خط استاندارد) می‌توان گفت فضای سیاسی و رشته تحصیلی دارای بیشترین تأثیر و انگیزه و دانشکده محل تحصیل تأثیر کمتری بر مشارکت سیاسی دانشجویان علوم سیاسی داشتند.

در گروه فنی ضریب همبستگی برابر است با $R=۰/۵۹۲$ و ضریب تعیین $R^2=۰/۳۵۱$ یعنی ۳۵/۱ درصد تغییرات مشارکت سیاسی دانشجویان فنی مربوط به رشته تحصیلی، فضای سیاسی، انگیزه و دانشکده و ۶۴/۹ درصد مربوط به سایر متغیرهاست. با توجه به جدول β معادله رگرسیونی زیر برای پیش بینی میزان مشارکت سیاسی دانشجویان فنی با توجه به متغیرهای مستقل تنظیم می‌شود:

$$= ۱۰/۸۰ + ۰/۰۳۷ (\text{دانشکده}) + ۰/۰۸۴ (\text{رشته تحصیلی}) + ۰/۹۸۰ (\text{انگیزه}) + ۰/۵۰۰ (\text{فضای سیاسی})$$

مشارکت سیاسی دانشجویان فنی

معادله نشان می‌دهد در صورت کنترل متغیر دانشکده نمره مشارکت سیاسی برابر با ۱۰/۸۰ می‌شود. با توجه به میزان β (شیب خط استاندارد) فضای سیاسی و انگیزه در دانشجویان فنی بیشترین تأثیر و رشته تحصیلی و دانشکده محل تحصیل تأثیر کمی بر مشارکت سیاسی داشته‌اند.

جمع بندی

تأثیر رشته تحصیلی بر مشارکت سیاسی: (فرضیه‌های ۱ و ۲) یعنی «رشته تحصیلی بر میزان مشارکت سیاسی دانشجویان علوم سیاسی تأثیر دارد». آزمون همبستگی نشان داد که همبستگی این دو متغیر ($R=۰/۳۸$) معنادار است. بنابر این گروه آزمودنی علوم

سیاسی برای مشارکت سیاسی، تحت تأثیر رشته تحصیلی بوده است. همچنین نشان داده شد که ۱۴/۱۴٪ تغییرات مربوط به مشارکت سیاسی، در دانشجویان علوم سیاسی ناشی از رشته تحصیلی آنان است و ۸۵/۴٪ مربوط به سایر متغیرها می‌باشد. در مقابل، (فرضیه ۲) «رشته تحصیلی بر میزان مشارکت سیاسی دانشجویان فنی تأثیر دارد»، با توجه به معناداری، همبستگی تأیید گردید و تأثیر رشته تحصیلی بر مشارکت دانشجویان فنی ۱/۸٪ به دست آمد. نتیجه این که هرچند رشته تحصیلی در هر دو گروه علوم سیاسی و فنی بر مشارکت سیاسی تأثیرگذار بوده است، اما این تأثیرگذاری در گروه علوم سیاسی بسیار پررنگ‌تر بوده و در گروه فنی میزان تأثیر ناچیز بوده است. با در نظر گرفتن مؤلفه‌های تشکیل دهنده رشته تحصیلی، به طور کلی می‌توان نتیجه گرفت دانشجویان علوم سیاسی بیشتر از دانشجویان فنی، تحت تأثیر عقاید و نگرش استادان دروس تخصصی رشته تحصیلی خود، دانشجویان هم رشته‌ای و فارغ التحصیلان همان رشته و محتوای دروس اصلی قرار داشته‌اند. استنباط پژوهشگر این است که دانشجویان علوم سیاسی محتوای کتاب‌های درسی، عقاید و نگرش استادان و دانشجویان هم رشته‌ای خود را به عنوان مرجعی برای موضع‌گیری‌های سیاسی و در نتیجه مشارکت سیاسی خود انتخاب نموده‌اند. علت این امر نیز می‌تواند اینگونه باشد که دانشجویان علوم سیاسی، نگرش و دانش سیاسی خود را برگرفته از نگرش سیاسی دانشکده می‌دانند و به صورت ناخودآگاه میل به پیروی از آن داشته‌اند. دانشجویان علوم سیاسی به دلیل این که به صورت علمی و منطقی و بنا به ضرورت رشته تحصیلی و محتوای دروس اصلی خویش، پدیده‌های سیاسی را واکاوی کرده است، احتمالاً از ظرفیت سیاسی بالاتر و نگرش عمیق‌تر نسبت به مسائل سیاسی برخوردار شده است که این امر در مورد دانشجویان فنی قابل طرح نیست. از طرف دیگر دانشجویان رشته‌های فنی به دلیل این که نگرش استاد و محتوای دروس خود را مرجع و راهنمایی برای

نگرش سیاسی خود نمی‌دانستند، تأثیرپذیری کمتری در مشارکت سیاسی از رشته تحصیلی خود داشته‌اند.

تأثیر فضا بر مشارکت سیاسی: (فرضیه‌های ۳ و ۴) بر اساس تحلیل داده‌های تحقیق، همبستگی میان متغیرهای مستقل و وابسته در فرضیه سوم $0/27$ و معنادار بوده است. میزان تأثیر متغیر فضای سیاسی بر مشارکت سیاسی $7/6\%$ به دست آمد. در فرضیه چهارم که تأثیر فضای سیاسی را بر مشارکت سیاسی دانشجویان فنی بیان می‌کند، همبستگی بین دو متغیر فضای سیاسی و مشارکت سیاسی $0/519$ محاسبه شد که مقدار معناداری است. میزان تأثیرپذیری مشارکت سیاسی از فضای سیاسی در گروه فنی $26/9\%$ به دست آمد. مقایسه دو فرضیه نشان می‌دهد که با وجود تأثیرپذیری هر دو گروه علوم سیاسی و فنی از فضای سیاسی دانشکده، تأثیرپذیری دانشجویان فنی بسیار بالاتر بوده است. با در نظر گرفتن مؤلفه‌های مربوط به فضای سیاسی دانشکده، دانشجویان هر دو گروه در مشارکت سیاسی خود متأثر از تشکلهای سیاسی، نشریات و بولتن‌های خبری، سایت دانشکده، وبلاگ‌های سیاسی و دوستان مجازی هستند. در نتیجه تشکلهای سیاسی، نشریات خبری، سایت دانشکده، وبلاگ‌های سیاسی و دوستان مجازی نقش تعیین کننده‌تری در میزان مشارکت سیاسی دانشجویان فنی ایفاء کرده‌اند. با توجه به آنچه قبلاً ذکر شد، دانشجویان فنی توجه کمتری به استادان و محتوای درسی خود به عنوان مرجع سیاسی داشتند. بنابر این نیاز اطلاعاتی خود را از طرق دیگری که از مؤلفه‌های فضای سیاسی بود، برطرف می‌ساختند. همچنین دانشجویان علوم سیاسی به دلیل اتکاء به دانش کتابی و مراجعه به استادان آشنا به موضوعات سیاسی نیاز کمتری به استفاده از نشریات، تشکلهای غیره داشتند و به همین جهت وابستگی کمتری به مؤلفه‌های فضای سیاسی از خود نشان داده‌اند. با این مقدمه می‌توان گفت مشارکت سیاسی در بین دانشجویان علوم سیاسی از بلوغ و

نهادینگی بیشتری برخوردار بوده در حالی که مشارکت سیاسی دانشجویان فنی، احساسی تر است.

تأثیر دانشکده بر مشارکت سیاسی: (فرضیه‌های ۵ و ۶) با توجه به نتایج به دست آمده از تحلیل داده‌های تحقیق، بین دانشکده محل تحصیل و میزان مشارکت سیاسی دانشجویان علوم سیاسی و فنی رابطه معناداری به دست نیامد. یعنی مدیریت، شکل‌های صنفی و علمی، همایش و سخنرانی‌های سیاسی، تربیون آزاد و مناظره‌های سیاسی، سابقه و پیشینه سیاسی و فضای فرهنگی دانشکده تأثیر قابل اعتنایی بر مشارکت سیاسی نداشتند. علت این فقدان رابطه، می‌تواند خستگی بودن برخی مؤلفه‌های دانشکده از نظر سیاسی باشد. از طرفی اصیل و کارا نبودن عواملی چون سخنرانی‌های سیاسی، تربیون آزاد و مناظره سیاسی کارکرد آن‌ها را در تأثیرگذاری بر مشارکت سیاسی تضعیف کرده است.

انگیزه دانشجویان در مشارکت سیاسی: (فرضیه ۷) بر اساس نتایج به دست آمده از آزمون آماری، میانگین انگیزه در دانشجویان علوم سیاسی و فنی تفاوت معناداری داشته است. از طرف دیگر انگیزه‌های متفاوتی در مشارکت سیاسی دانشجویان دخیل بود. در گروه علوم سیاسی دوستان و خانواده رتبه‌های اول و دوم سپس انگیزه سیاسی و محیط سیاسی تأثیرگذار بوده است. در گروه فنی دوستان و انگیزه سیاسی رتبه‌های اول و دوم، محیط سیاسی و خانواده، رتبه‌های سوم و چهارم را به خود اختصاص داده‌اند.

به طور کلی فضای سیاسی دانشکده و رشته تحصیلی در گروه علوم سیاسی بیشترین تأثیر را برای مشارکت سیاسی دانشجویان این رشته داشته است از طرف دیگر دانشجویان علوم سیاسی در مقایسه با دانشجویان فنی سیاسی‌تر بوده‌اند. همچنین در گروه فنی فضای سیاسی دانشکده و انگیزه به خصوص انگیزه سیاسی بیش از سایر متغیرها دانشجویان را به مشارکت سیاسی راغب نموده است. بر اساس یافته‌های پژوهش حاضر، پیشنهادهای کاربردی به شرح بندهای ذیل ارائه می‌شود:

آموزش فرهنگ سیاسی مشارکتی از طریق رسانه‌ها و آموزه‌های دانشگاهی به منظور ارتقاء سطح آگاهی دانشجویان.

داشتن برنامه مدون و سازمان یافته برای بحث و گفتگو و تبادل نظر میان دولت مردان و دانشجویان به منظور افزایش تعامل بین مراکز دانشگاهی و سیاسی. ایجاد انگیزه و تعهد جهت مشارکت سیاسی فعالانه در بین دانشجویان و تبدیل احساسات به عقلانیت در حوزه مشارکت سیاسی. تبدیل محیط دانشگاه‌ها به محیطی سالم و مساعد برای برگزاری همایش‌ها، بحث‌ها و مناظرات سیاسی و فعالیت تشکل‌های سیاسی. فراهم ساختن زمینه‌های برخوردارگی از بینش و درک سیاسی دانشجویان در قبال سرنوشت خود و تصمیم‌گیری‌های جامعه.

یادداشت‌ها

۱. در فرهنگ علوم سیاسی از مؤلفه‌های مهم توسعه یافتگی میزان و سطح «مشارکت سیاسی» در جامعه، به شمار می‌آید (ترابی، ۱۳۸۴، ص ۱۰۶).

2. Anhtony Downs

۳. نظریه اقتصادی داونز با توجه به برخی مشکلات که در استدلال اقتصادی نهفته است؛ با مسئله‌ای مواجه می‌شود: منفعت مورد انتظار از یک رأی فردی با توجه به نقش بسیار کمی که تنها یک رأی در مجموع انتخابات دارد به قدری اندک است که فردی که صرفاً محاسبه سود و زیان شخصی می‌کند ممکن است به خود زحمتی ندهد که پای صندوق رأی برود. در پاسخ به این معضل ویلیام ریکر و پیتر اردشاک استدلال کرده‌اند افرادی که رأی می‌دهند پاداش‌هایی افزون بر نفع اقتصادی شخصی می‌گیرند؛ مانند احساس رضایت عاطفی، نشان دادن حمایت خویش از نظام سیاسی، اعلام ترجیحات حزبی یا سیاسی خود.

4. Olson

5. Hantigton

6. Nelson

7. Perry

8. Rabert Dowz

9. Lipset

10. Milbrath

11. Goel

12. Dahl

۱۳. رجوع کنید به داوود فیرحی مقاله «مفهوم مشارکت سیاسی» فصلنامه علوم سیاسی سال اول شماره ۱ (۱۳۷۷).

14. Pay

15. Almond

۱۶. هربرت مید از نظریه پردازان کنش متقابل، یکی از نتایج جامعه‌پذیری را توانایی پیش‌بینی انتظارات دیگران از ما و شکل دادن به رفتارمان با توجه به دیگران می‌داند (برای اطلاعات بیشتر به کتاب مؤلفه‌های جامعه‌پذیری سیاسی نوشته علی اختر شهر مراجعه شود).

17. Hess

18. Torny

19. Ligley

20. David Aystvn

21. patrimoneialisty

کتابنامه

- اختر شهر، علی (۱۳۸۶)، *مؤلفه‌های جامعه‌پذیری سیاسی در حکومت دینی*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- اطاعت، جواد (۱۳۷۴)، *نظام انتخاباتی و نظام سیاسی*، مطالعه فرایند دموکراتیزاسیون در ایران، رساله دکتری دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- باقی، عمادالدین (۱۳۷۷)، *جنبش دانشجویی*، [مصاحبه با روزنامه اخبار]، ۱۰، اسفندماه ۱۳۷۷.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۸)، *جامعه مدنی و توسعه سیاسی در ایران*، تهران: موسسه نشر نوین.
- ترابی، یوسف (۱۳۸۴)، *آسیب شناسی مدیریت توسعه در ایران*، فصلنامه دانش سیاسی، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۸۴.
- حافظ نیا، محمد رضا (۱۳۸۷)، *مقدمه‌ای بر روش تحقیق در علوم انسانی*، چاپ چهاردهم، تهران: انتشارات سمت.
- حریری اکبری، محمد (۱۳۷۷)، *ریشه‌های فعالیت‌های سیاسی دانشجویان*، تبریز: بی جا.
- راش، مایکل (۱۳۷۷)، *جامعه و سیاست*، ترجمه: منوچهر صبوری، تهران: انتشارات سمت.
- رضایی، عبدالعلی (۱۳۷۵)، *مشارکت اجتماعی، وسیله یا هدف یا ابزار توسعه*، فصلنامه اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۱۰۹ و ۱۱۰.
- سرمد، زهره؛ بازرگان، عباس و حجازی الهه (۱۳۸۳)، *روش‌های تحقیق در علوم رفتاری*، چاپ هشتم، تهران: انتشارات آگاه.
- سیدامامی، کاووس (۱۳۸۶)، *مشارکت سیاسی دانشجویان: ارزیابی برخی از پیش‌بینی‌کننده‌های مشارکت سیاسی*، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال دوم، شماره ۱.

همو (۱۳۸۴)، سنجش اشکال و سطوح مشارکت سیاسی دانشجویان و نگرش‌های آنان درباره مشارکت سیاسی، گزارش طرح پژوهشی، سازمان ملی جوانان. سیدامامی، کاووس؛ افتخاری، اصغر و عبدالله، عبدالمطلب (۱۳۸۵)، ارزش‌ها و نگرش‌ها و رفتار سیاسی جوانان، گزارش طرح پژوهشی، سازمان ملی جوانان. سیف زاده، حسین (۱۳۷۳)، مشارکت منفعلانه و علل تداوم آن، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۳۱، دی ماه. صالحی، عباس (۱۳۸۵)، در چرچستی و چگونگی مشارکت سیاسی، مجله پگاه حوزه شماره ۲۰۰، ۳۰ دی ماه ۱۳۸۵.

فیرحی، داود (۱۳۷۷)، مفهوم مشارکت سیاسی، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۱ تابستان ۷۷. قوام، عبدالعلی (۱۳۷۴)، نقد نظریه‌های نوسازی و توسعه سیاسی، تهران: دانشگاه شهید بهشتی. لپیست، مارتین و دوز، رابرت (۱۳۷۳)، جامعه شناسی سیاسی، ترجمه: محمد حسین فرجاد، تهران: انتشارات توس. وفادار، مژگان (۱۳۷۵)، دموکراسی برداشت مردم و دانشجویان، پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه شهید بهشتی. سایت دانشگاه تهران:

<http://ut.ac.ir/fa/contents/About Un>

Gaiser, Wolfgang & Rijike, John (2008), "Political Participation of Youth Young Germans in the Eropean Context", Asia Eroup journal, Springer, January, Vol.5.

McClurg, S.D. (2003), "Social Networks and Political Participation: The Role of Social Interaction in Explaining Political Participation" Political Research Quarterly, 56(December).